

کرده بودم تو در آمده و برداشته بن بازده کی خوام وضو سازم فی الله
برفت و یاورد **وازان جمله آنست** که دیگری گفته است که
در آن وقت که ویرا بصره می بردند نزدیک مدینه با وی درستی
نشستم و در عقب با کشتی بود که در وی زنی بود که با شوهر خود زنا
کرده بود و در آنجا نشور و غوغایی بود فرمود که این چه شورات
گفتم که عروسی می برند چون ساعتی برآمد شنیدیم که فریادی برآمد
پرسیدیم که این فریاد چیست گفتند آن عروس خواسته است ناشکی
آب بردارد دستاوند زین از دست او در آب افتاده است فریاد
کرده است فرمود که کشتی را نگاه دارید نگاه داشتند و دیگر فرمود
که ملاح ایشانرا نیز بگوید که کشتی ایشانرا نیز نگاه دارد نگاه
داشتند بگفتند کشتی آمد و در زیر لب چیزی بگواند دیگر فرمود که
ملاح ایشانرا بگوید تا فوط بندد و آب در آید و آن دستاوند
بگیرد چون نظر کردیم آن دستاوند بر زمین می نمود و اندکی برآید
آن ملاح آب در آید و آنرا گرفت **وازان جمله آنست**
که دیگری گفته است که یکی از اصحاب صد و نینار با من همراه گردید
کاظم رضی الله عنه بر من و مرا نیز چیزی بود چون مدینه رسیدیم آب
بر خود ریختیم و بضاغت خود را بشستم و ازان آن شخصی را نیز ریختیم
سوده بر آنجا پاشیدیم چون بضاغت آن در درایم مردم که در آن
دینار بود و دیگر بار بشنیدم همان بود بگفتند بار از خود بشستم و با آن

نیم کردم

ضمیم کردم و در مدینه کردم همچنانک بود و در شب بروی در آمدیم
گفتم جان من خدای تو با خدا که بضاغت دارم که با آن تشریفی چیزی
بخدای تعالی گفت بیا در دنیا نیز خود را پیش وی بردم پس گفتم مولای
تو فلان کسی چیزی با من همراه کرده است گفت بیا رهت را پیش
وی بردم فرمود که بر زمین بیز بر خیم بدست خود را آنرا برآید
ساخت و دنیا را جدا کرد و فرمود که وی وزن را اختیار کرده
است نه عدد را **وازان جمله آنست** که دیگری گفته است که
علی بن یقین کسی دیگر را گفتند که بگو فر و غلانی را با خود
همراه کن و دورا حله بخیزد و این مال را و این کتوبات را به سوی
بن جعفر برساند بگو فرمتم و با آن کسی دورا حله خریدم چیزی
بمدینه نبردیم رسیدیم جایی فرود آمدیم و چیزی خوردیم ناگاه
دیدیم که موسی بن جعفر رضی الله عنه ما بر بنفک سواد ظا هر شد
برخواستیم و بروی سلام کردیم فرمود که بیا رسید آنچه با شماست
هر چه داشتیم پیش وی بردیم پس کتوبات را به وی دادیم گفت
چند از آستین خود بیرون کرد و فرمود که این جوایمهای کتوبات
شماست باز گردید در حفظ خدای تعالی گفتم که زاد ما تمام شده است
و مدینه نزدیک است اگر اجازت باشد زیارت رسول صلی الله
علیه و آله کنیم و توشه نیز برداریم فرمود که با شما هیچ زادی باقی
مانده است گفتم که آری فرمود که پیش آنرا دیدیش آنرا دیدم ترا بدست

King Saud University

Copyrighted Saudi University